

خوانش تفسیری آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی

محمد سبحانی نیا*

چکیده

واژه امام هفت بار در قرآن آمده است. یکی از آن موارد، آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» است. درباره معنای امام در آیه، هشت قول از سوی مفسران نقل شده است. مفسران بزرگ فریقین هرچند در مفهوم امام در آیه مذکور با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما آنان با توجه به اینکه هدایت امام را از نوع ارائه طریق دانسته‌اند، در این نظر مشترک‌اند. علامه طباطبائی با استفاده از روش تفسیری خود، توانسته است افزون بر این موضوع، از آیه یادشده، لزوم وجود امام حیّ در هر عصر را نیز استخراج نماید. نظر بر اهمیت این بحث در اندیشه اسلامی و پیوند آن با موضوع مهدویت، تحقیق پیش‌روی با روش توصیفی - تحلیلی، می‌کوشد به پرسش چگونگی دستیابی علامه به این نتیجه پاسخ دهد. به نظر می‌رسد مبنای این تحلیل، فهم و برداشت خاصی است که ایشان از حقیقت امامت دارد. از منظر علامه، امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه هدایتی است که به امر الهی صورت می‌گیرد. درحالی‌که بسیاری از مفسران، این هدایت را ارائه طریق می‌دانند، علامه با توجه به قید «بأمرنا» در دو آیه ۷۳ سوره انبیاء و آیه ۲۴ سوره سجده، امامت را ملازم با ایصال الی المطلوب معرفی کرده است. از منظر علامه، وصف امامت به هدایت به امر، ما را به پیوستگی این جریان و لزوم آن، رهنمون می‌سازد.

واژگان کلیدی

آیه ۷۱ اسراء، امام، ارائه طریق، ایصال به مطلوب، سید محمدحسین طباطبائی.

طرح مسئله

مسئله امامت بعد از توحید و نبوت، مهم‌ترین مسئله در دین اسلام است. شیخ طوسی بدون شناخت و فهم جایگاه امام، توحید را ناقص خوانده و نتیجه‌اش را به خطر افتادن دستاوردهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دانسته است.^۱ در طول تاریخ، همه نزاع‌ها و اختلاف‌ها ریشه در فهم نادرست از مسئله امامت دارد؛ به تعبیر شهرستانی در تاریخ اسلام هیچ جنگی همچون جنگ بر سر امامت رخ نداده است.^۲

پژوهشگران، با رویکردهای مختلف کلامی، فلسفی، تفسیری، روایی و عرفانی، ضرورت وجود دائمی امام را مطرح کرده‌اند. در فلسفه اسلامی از طریق علت غائی، قاعده امکان اشرف و نظام احسن و در عرفان از طریق تجلی تامّ و واسطه فیض و در علم کلام از طریق قاعده لطف، ضرورت وجود حجت الهی در هر زمان را ثابت کرده‌اند. در کتب حدیثی نیز مقوله «نیاز به امام در هر عصر و زمان» مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که کلینی در این باره در کتاب شریف *الکافی*، دو باب؛ یکی با عنوان «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» سبزه روایت^۳ و دیگری با عنوان «أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ» پنج روایت آورده است.^۴ در *نهج البلاغه* نیز، هیجده حدیث با صراحت به این معنا اشاره شده است، از جمله امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد فرموده است: «اللَّهُمَّ بَلِي لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِيهِ يَحُجَّةٌ إِمَامًا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَامًا خَائِفًا مَعْمُورًا لِيُنَالَتْ تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»^۵ آری هرگز روی زمین خالی نمی‌شود از کسی که با حجت الهی قیام کند، خواه ظاهر باشد و آشکار و یا ترسان و پنهان، تا دلایل خداوند و نشانه‌های روشن او از میان نرود».

اما اثبات این موضوع از آیات قرآنی برای کسانی که فقط به دنبال مستندات قرآنی‌اند، جذابیت دیگری دارد، زیرا قرآن کریم به مثابه منبع اصلی و نخست معرفت دینی پشتوانه مهمی در دعاوی مذهبی تلقی شده است. بهترین راه شناخت جایگاه و فلسفه وجودی امام، تمسک جستن و استمداد از کلام الهی، یعنی قرآن کریم است. به نظر علامه طباطبایی یکی از آیاتی که بر این موضوع مهم دلالت دارد، آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^۶ است.

مفسران بزرگ شیعه و سنی با توجه به اینکه هدایت امام را از نوع ارائه طریق دانسته‌اند، آیه یادشده را

۱. طوسی، *تلخیص الشافی*، ص ۵۰.

۲. سبحانی، *بحوث فی الملل و النحل*، ج ۱، ص ۳۸.

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. همان، ص ۱۷۹.

۵. *نهج البلاغه*، حکمت ۱۴۷.

۶. اسراء / ۷۱.

خوانش تفسیری آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی □ ۶۳

صرفاً دلیل بر بازخواست شدن همه نسل‌ها و گروه‌های مردم، همراه با پیشوایانشان در قیامت دانسته‌اند. اما طباطبایی افزون بر این موضوع، از آیه یادشده، لزوم وجود امام حیّ در هر عصر و زمان را نیز استخراج کرده است که می‌توان آن را یکی از نوآوری‌های علامه در تفسیر *المیزان* دانست. کانون توجه ما در این نوشتار، آن است که چگونه علامه طباطبایی از واژه امام در آیه ۷۱ سوره اسراء، به این نتیجه رسیده است، درحالی که در خود آیه به حسب ظاهر، قرینه‌ای یافت نمی‌شود؟ نظر بر اهمیت و جایگاه این مبحث در اندیشه اسلامی و پیوند آن با موضوع مهدویت، پژوهش حاضر، می‌کوشد به این پرسش اساسی پاسخ دهد.

پیشینه

هر چند مفسران و متکلمان اسلامی، در ذیل مباحث قیامت، از آیه ۷۱ سوره اسراء به‌عنوان محشور شدن افراد با پیشوایان خود و تقسیم‌بندی مردم در آخرت، به صورت پراکنده سخن گفته‌اند اما بررسی‌ها نشان می‌دهد در این باره به صورت مستقل، مقاله‌ای نگاشته نشده و تحقیق جامع و کاملی بر آن صورت نگرفته است. این امر ضرورت پرداختن به این موضوع مهم را دو چندان می‌کند. البته در مورد معناشناسی امام، مقالات و کتاب‌های گوناگونی ارائه شده است، مانند:

قاسم اخوان نبوی، در مقاله خود ماهیت رویکرد علامه طباطبایی در تبیین ماهیت امامت را بررسی نموده است.^۱

فتح‌الله نجارزادگان در کتاب *معناشناسی امام و مقام امامت*، بررسی تطبیقی از دیدگاه مفسران فریقین انجام داده و امامت را به‌معنای «پیشوایی با وجوب پیروی و اطاعت مستقل» دانسته که با نظریه «تفویض دین» همخوانی دارد.^۲ ایشان همچنین در مقاله‌ای با عنوان «بررسی معناشناسی واژه امام در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام»، به همین نتیجه رسیده است.^۳ فتحیه فتاحی‌زاده و فریده امینی در مقاله «معناشناسی امام حق در آیات قرآن» امام حق را بر محور هم‌نشینی با مفاهیم جعل، هدایت و دعوت و بر محور جانشینی با مفاهیم خلیفه، آیه، کلمه، صراط، در یک حوزه معنایی قرار داده است.^۴ محمدحسین فاریاب در مقاله تأملی در نظریه علامه طباطبایی در مفهوم امامت در آیه ابتلاء، ضمن نقد و بررسی دیدگاه ایشان، امام را کسی می‌داند که ریاستی فراگیر در قلمروهای تبلیغی و حکومتی دارد و مردم ملزم به اطاعت مطلق از اویند.^۵

۱. اخوان نبوی، *ماهیت امامت از دیدگاه علامه طباطبایی*، ص ۷۹ - ۶۷.

۲. نجارزادگان، *بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در باب امامت به‌معنای هدایت به‌امر*، ص ۱۰۹.

۳. همان، *معناشناسی امام و مقام امامت: بررسی تطبیقی از دیدگاه مفسران فریقین*، ص ۳۰ - ۷.

۴. فتاحی‌زاده، *معناشناسی امام حق در آیات قرآن*، ص ۵۱ - ۷۲.

۵. فاریاب، *تأملی در نظریه علامه طباطبایی در مفهوم امامت در آیه ابتلاء*، ص ۴۵ - ۷۴.

پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، بیشتر ناظر به معناشناسی کلمه امام به صورت عام یا در خصوص آیه ابتلاء بوده است.

به منظور پاسخ‌گویی به سوال مطرح شده در طرح مسئله، بحث را در سه محور پی می‌گیریم:

محور یکم: «معناشناسی واژگانی» در آیه ۷۱ سوره اسراء

۱. معنای «یوم»

«یوم» در لغت به معنای زمان طلوع فجر صادق تا غروب خورشید است و گاه از آن فقط وقت، زمان و هنگام اراده می‌شود؛ چه شب باشد چه روز، مثل آنکه گفته می‌شود: «ذخرتک لهذا الیوم؛ تو را برای مثل این زمان که احتیاج داشتم ذخیره کردم».^۱ راغب اصفهانی ذیل واژه «یوم» می‌نویسد: یوم از وقت طلوع خورشید تا غروب خورشید است و همچنین از آن تعبیر می‌شود به مدتی از زمان به هر مقدار که باشد.^۲ واژه «یوم» در قرآن مجید کاربردهای گوناگونی دارد:

یک. سپیده صبح تا مغرب

در قرآن کریم در برخی موارد واژه «یوم» در مقابل شب آمده است. خدای سبحان درباره حکم روزه می‌فرماید: «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^۳ مقصود از روزهایی که باید روزه گرفت، بر پایه نظر مشهور فقهای شیعه از طلوع فجر صادق تا مغرب و براساس نظر اهل سنت و غیر مشهور از فقهای شیعه تا غروب خورشید است. در آیه «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَایَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا»^۴ نیز «یوم» به همین معناست.

دو. وقت و زمان (اعم از شب و روز)

خدای متعال درباره کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، می‌فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ»^۵ مقصود از «الأيام الخالیة» زمان و مدتی است که در دنیا سپری کرده‌اند؛ اعم از شب و روز؛ زیرا آیه بیانگر پاداش آنان در برابر کردارهای خوبی است که در دنیا انجام گرفته است.

۱. فیومی، المصباح المنیر، ج ۱ و ۲، ص ۶۸۳ - ۶۸۲.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۵۳.

۳. بقره / ۱۸۴.

۴. حاقه / ۷.

۵. حاقه / ۷.

سه. قطعه و دوره‌ای از زمان

علامه طباطبایی می‌نویسد: در قرآن کلمه یوم در قطعه‌ای از زمان بسیار به کار رفته است،^۱ همانند آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۲ و آیه «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ»^۳.

چهار. روز قیامت

مراد از «یوم» در بیشتر استعمال‌های قرآنی، جهان آخرت است؛ مانند: «يَوْمَ الدِّينِ»^۴ از این رو کلمه یوم در «یوم القيامة»، تشبیه و جمع ندارد. در برخی از آیات، از قیامت به «یوم» همراه با وصف به «یوم القيامة»، «اليوم الآخر»، «یوم الدین»، «یوم البعث»، «یوم الحسرة»، «یوم الحساب» و ... تعبیر شده است.

علامه طباطبایی در مورد آیه فوق می‌نویسد: مقصود از این «یوم» روز قیامت است و ظرف یوم متعلق به مقدر است و تقدیر کلام چنین است: «اذکر یوم فلان؛ بیاد آور روزی را».^۵ بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: «اذکر یوماً» یاد بیاور روز قیامت را که هر گروهی از مردم را به امامشان می‌خوانیم.

۲. معنای «اناس»

واژه «اناس» که در پنج آیه قرآن مجید آمده با کلمه «ناس» که ۲۴۰ بار در این کتاب آسمانی به کار رفته، متفاوت است؛ زیرا واژه «اناس» هر چند به معنای مردم است اما در قرآن مجید، گاه از آن به عنوان عموم مردم و گاه خصوص افرادی اراده شده است. کلمه «الناس»، در آیه «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ»^۶ پروردگارا! تو مردم را، برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد؛ زیرا خداوند، از وعده خود، تخلف نمی‌کند. «به معنای عموم مردم آمده است؛ زیرا بدون تردید، خدای سبحان، در روز قیامت، تمام انسان‌های اولین و آخرین از مرد و زن، حتی جنین سقط‌شده و دیوانگان را جمع می‌کند، نه گروه خاصی از آنان را».^۷

اما مراد از «الناس» در آیه: «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ»^۸ و با مردم، در گاهواره و در حالت کهنولت (و میانسالی) سخن خواهد گفت؛ و از شایستگان است» افراد حاضر و بنی اسرائیل در زمان

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۷۰.

۲. آل عمران / ۱۴۰.

۳. یونس / ۱۰۲.

۴. فاتحه / ۴.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۶۵.

۶. آل عمران / ۹.

۷. طیب، *اطیب البیان*، ج ۳، ص ۱۱۷.

۸. آل عمران / ۴۶.

زندگانی حضرت عیسی علیه السلام است.^۱ اما واژه «اناس» در قرآن کریم تنها برای گروهی از مردم استعمال شده است. اگر در آیه مورد بحث، به جای «کل اناس» «کل ناس» فرموده بود در این صورت استفاده هر فرد از آیه، امکان پذیر بود اما از آنجا که فرموده است: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ»^۲ و «اناس» هم معنای جمع را به همراه دارد، نشان می دهد خداوند در این آیه، هر امت و قبیله ای را منظور کرده است.

۳. معنای «دعوت»

«دعوت» در لغت به معنای خواندن، خواهش و طلب است.^۳ راغب اصفهانی در معنای آن، پافشاری و اصرار بر انتخاب را افزوده است و می نویسد: «الدعاء إلى الشيء الحث علی قصده»^۴ بنابراین، «دعوت» در اصطلاح به معنای انتقال فکر، عاطفه یا پیام الهی و به وجود آوردن شور و هیجان در مخاطب است. دعوت در قرآن کریم به معانی گوناگون آمده است:

۱. طلب: «لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا»^۵ (به آنان گفته می شود): امروز یکبار واویلا

نگویید، بلکه بسیار واویلا بگویید!

۲. ندا: «وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا»^۶

به خاطر بیاورید روزی را که (خداوند) می گوید: «همتا یانی را که برای من می پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند!)» ولی هر چه آنها را می خوانند، جوابشان نمی دهند و در میان این دو گروه، کانون هلاکتی قرار داده ایم!».

۳. سؤال: «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا لَوْثُهَا»^۷ گفتند: از خدایت بخواه که رنگ آن گاو را معین کند».

۴. تشویق به انجام کاری: «وَيَا قَوْمِ مَا لِي اَدْعُوكُمْ اِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي اِلَى النَّارِ»^۸ ای قوم من! چرا

من شما را به سوی نجات دعوت می کنم، اما شما مرا به سوی آتش فرا می خوانید؟!«

۵. طلب کمک: «قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ اَتَاكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ اَوْ اَتَتْكُمْ السَّاعَةُ اَغَيْرَ اللّٰهِ تَدْعُونَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۹

۱. بروجردی، تفسیر جامع، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. اسراء / ۷۱.

۳. دهنخدا، ذیل واژه.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. فرقان / ۱۴.

۶. کهف / ۵۲.

۷. بقره / ۶۹.

۸. غافر / ۴۱.

۹. انعام / ۴۰.

خوانش تفسیری آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی □ ۶۷

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود،) غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟!»

۶. امر: «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ؛^۱ چرا به خدا ایمان نیاورید

درحالی که رسول (او) شما را می‌خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید.

۷. دعا: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً؛^۲ پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع و در پنهانی، بخوانید.»

با دقت در موارد فوق معلوم می‌شود همه این معانی به یک اصل؛ یعنی طلب باز می‌گردد.

در معنای دعوت در آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»، دو احتمال وجود دارد:

یک. خطاب کردن

بیشتر مفسران بزرگ اهل شیعہ و سنت، دعوت را به‌عنوان خطاب و خواندن می‌دانند؛ یعنی در قیامت منادی می‌گوید: یا اهل الاسلام، یا اهل التورات «یا امة محمد، یا امة عیسی، یا امة موسی».^۳

دو. احضار کردن

احتمال دیگر آن است که دعوت به‌عنوان احضار باشد؛ یعنی روز قیامت روزی است که هر گروهی را با امامشان با هم احضار می‌کنیم. علامه طباطبایی احتمال دوم را پذیرفته به این دلیل که خطاب و ندا با آن تفریعی که در ذیل آیه شریفه وجود دارد: «فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ»^۴ سازگاری ندارد و تفریع ذیل آیه شریفه، با احتمال نخست ناسازگار است. ایشان می‌نویسد:

این تفریع با معنای اول سازگاری ندارد، چه ربطی است میان اینکه مردم را به اسم امامشان بخوانند و میان به دست راست دادن نامه عمل و یا به کوری در دنیا و آخرت؟ به خلاف اینکه مراد از دعوت را به‌طوری که از سیاق برمی‌آید احضار بگیریم که هر طائفه‌ای با پیشوای خودشان احضار شده و هر که به امام حقی اقتداء کرده و نامه عملش را به دست راستش می‌دهند، هر که از معرفت امام حق در دنیا کور بوده، در آنجا هم کور خواهد بود.^۵

استاد جوادی آملی پس از اینکه دعوت را به دو نوع دعوت تشریحی (قابل عصیان بودن) و دعوت

۱. حدید / ۸.

۲. اعراف / ۵۵.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۸۰؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۶۸۳؛ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۷۶.

۴. اسراء / ۷۱.

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۲۸.

تکوینی (قابل عصیان نبودن) تقسیم کرده، معتقد است:

با توجه به سیاق آیه که در مورد روز قیامت است، درباره آیه، احتمال دعوت تشریحی منتفی است. پس منظور از دعوت، دعوت تکوینی است که تخلف‌ناپذیر است نه تشریحی و «كُلُّ أَنْاسٍ» ناظر به امت و ملت و قبیله و امثال ذلک است نه کلّ فرد.^۱

۴. معنای «امام»

موضوع کلیدی در فهم آیه، شناخت معنای امام است که در نتیجه‌گیری از آن، دخالت مستقیم دارد. درباره معنای امام در آیه، هشت قول از سوی مفسران نقل شده است.^۲ ابوجعفر نحاس که از بزرگترین لغت‌شناسان اهل سنت است، پس از نقل احتمالات می‌نویسد: «تمام این اقوال صحیح است و مردم از همه این مسائل مورد سؤال قرار می‌گیرند».

مهم‌ترین اقوال درباره معنای امام عبارتند از:

یک. امام به معنای لوح محفوظ

چه بسا گفته می‌شود همان طوری که در آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۳ کلمه امام به معنای لوح محفوظ آمده، در این آیه نیز احتمال دارد منظور از امام همان لوح محفوظ باشد؛ مانند آیه: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا»^۴ علامه طباطبایی در نقد این وجه گفته است:

کتاب در آیه مذکور (كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا) کتاب امت‌ها است ولی در آیه مورد بحث کتاب (تُدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ) فرد فرد اشخاص است که به دستشان داده می‌شود.^۵

آنچه این نظر را تقویت می‌کند، ناسازگاری لوح محفوظ بودن امام با کلمه «تدعوا» است؛ چرا که در روز قیامت، امام باید یک چیزی باشد که منادا واقع شود، لوح محفوظ نمی‌تواند منادا واقع شود.

دو. امام به معنای کتب آسمانی

قرآن کریم درباره تورات، کلمه «امام» را به کار برده است: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً»^۶ امام بودن تورات از این جهت است که در هر اقدام جمعی، به‌ویژه جنگ‌ها، تورات را جلو قرار می‌دادند اما این خصوصیت

۱. جوادی آملی، درس تفسیر، www.eshia.ir.

۲. نحاس، *اعراب القرآن*، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. یس / ۱۲.

۴. جائیه / ۲۸.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۲۲۸.

۶. احقاف / ۱۲.

خوانش تفسیری آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی □ ۶۹

در رابطه با انجیل و قرآن مجید نبوده است. وقتی کتاب موسی عليه السلام امام باشد با الغاء خصوصیت، قرآن کریم و انجیل هم امام می‌شود. از این رو در مورد آیه مورد بحث نیز در تفاسیر اهل سنت این احتمال ذکر شده است؛ مثلاً خطاب می‌آید «یا اهل القرآن، یا اهل التورات، یا اهل الانجیل»^۱ در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود: در روز قیامت اهل تورات با تورات و اهل انجیل با انجیل و اهل قرآن با قرآن محشور می‌شوند.

علامه طباطبایی در نقد این دیدگاه می‌نویسد:

نمی‌توان مراد از امام در آیه مورد بحث را کتاب گرفت، برای اینکه لازمه‌اش این می‌شود که امت‌های قبل از نوح، امام نداشته باشند؛ چون کتاب نداشتند و حال آنکه ظاهرش این است که آنها هم امام داشته‌اند.^۲

در تأکید کلام علامه می‌توان گفت: امام باید یک چیزی باشد که همراه با مردم در دایره نداء قرار گیرد تا متعلق دعوت گردد، مثل اینکه می‌گوییم ما این جمع را با رئیسشان دعوت کردیم. کتب آسمانی و قرآن مجید، متعلق برای دعوت قرار نمی‌گیرد.

سه. امام به معنای نامه عمل

احتمال دیگر آن است که گفته شود منظور از امام در اینجا نامه عمل است.^۳

علامه طباطبایی در رد این وجه می‌نویسد:

این وجه نیز باطل است و معنا ندارد نامه اعمال و پرونده زندگی افراد را پیشوا و امام بنامند، با اینکه نامه تابع اعمال آدمی است نه اینکه انسان تابع آن باشد، پس اگر آن را تابع بنامیم مناسب‌تر است تا متبوع، اما این توجیهی که برایش کرده‌اند و گفته‌اند که مردم تابع حکم آن کتابند، آن نیز صحیح نیست؛ زیرا آن که اطاعت و پیروی می‌شود حکمی است که خداوند بعد از پخش نامه‌ها و پس از سؤال و سنجیدن اعمال و شهادت شهود می‌کند، نه حکم کتاب؛ چون کتاب حکم بهشت و دوزخ ندارد، تنها مشتمل بر متن اعمال از خیر و شر است.^۴

چهار. امام به معنای امهات

برخی «امام» را جمع «أم» قرار داده و گفته‌اند: امام جمع أم است، مثل خُفاف و خُف! معنای آیه این

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۶۳

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۱۳، ص ۱۶۵.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۶۳

۴. همان، ص ۱۶۷.

می‌شود: «یوم ندعوا کل اناسٌ بامهاتهم؛ روز قیامت مردم با مادرانشان خوانده و دعوت می‌شوند». برای این وجه سه دلیل ذکر شده است:

۱. اگر هر کسی را به اسم پدر بخوانند حضرت عیسی علیه السلام پدری ندارد، پس به خاطر حق عیسی علیه السلام هر کسی را به اسم مادر می‌خوانند؛
۲. به خاطر احترام به حضرت زهرا علیها السلام و اظهار شرافت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باعث شده هر کسی را به اسم مادرشان بخوانند؛
۳. ولد الزنا، پدری ندارند تا به نام پدر خوانده شوند، از این رو به نام مادر می‌خوانند تا آنها شرم نکنند.^۱ زمخشری پس از طرح احتمال اخیر، این وجه را از بدعت‌های در تفسیر دانسته و با تأکید بر اینکه جمع ام، «امّهات» است، منشأ این تفسیر نادرست را جهل مفسر به علم صرف می‌داند.^۲ علامه طباطبایی نیز در ردّ این وجه می‌نویسد: «امام به معنای جمع أمّ، یک امر جمع نادری است و قرآن کریم بر لغت نادر حمل نمی‌شود».^۳

پنج. امام به معنای پیامبران

مجاهد و قتاده در توضیح آیه می‌گویند:

یعنی روزی که مردم را به وسیله پیامبرشان دعوت کنیم، بنابراین مقصود این است که: در روز قیامت، ندا می‌کنند که: پیروان ابراهیم، پیروان موسی، پیروان محمد صلی الله علیه و آله بیایند. آنها که اهل حقند و پیروی انبیا کرده‌اند، برخاسته، کتاب خود را به دست راست می‌گیرند. سپس ندا می‌کنند که: پیروان رؤسای گمراه و سرکش بیایند.^۴

علامه طباطبایی در رد این احتمال گفته است:

این وجه مبنی بر این است که امام در آیه به معنای عرفی‌اش بوده باشد؛ یعنی آن فرد از عقلا که دیگران به وی اقتداء و از او پیروی کنند و اگر معنای خاص دیگری در عرف قرآن داشته باشد نمی‌توانیم حمل بر این معنای عرفی کنیم و اتفاقاً این کلمه در عرف قرآن معنای مخصوصی دارد و لذا هر جا اطلاق شود به آن معنا حمل می‌شود، و آن عبارت است از کسی که به امر خدا هدایت می‌کند و یا در گمراهی به وی اقتداء می‌شود.^۵

۱. زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۶۸۳.

۲. همان.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

۴. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶، ص ۶۶۳.

۵. طباطبایی، همان، ص ۱۶۷.

شش. امام به معنای خُلُق باطن

فخر رازی «امام» را به معنای خُلُق درونی گرفته می‌نویسد:

افعال ظاهری برگرفته از خُلُق و صفت درونی است پس آن وصف درونی هر کسی اقوال و افکار و افعال او را رهبری می‌کند، پس معنای آیه این می‌شود که: ما هر کسی را یا هر ملتی را به آن خُلُق و خوی و اوصافشان دعوت می‌کنیم.^۱

اشکال علامه در مورد وجه قبلی را می‌توان به این وجه نیز تعمیم داد همان طوری که استاد جوادی آملی در نقد این نظر می‌نویسد:

البته این حرف بدی نیست لکن وقتی قرآن کریم معنای روشنی برای امام دارد، دیگر لازم نیست که این تکلفات را تحمل کنیم.^۲

ازسوی دیگر این احتمال، خلاف معنای لغوی امام است، چنان که خود فخر رازی در تفسیرش گفته است:

الامام في اللغة كل من ائتم به قومٌ كانوا على هدى او ضلالة.^۳

هر قومی که به هر کسی اقتدا می‌کند و او را پیشوای خودش قرار می‌دهد، امام هدایت یا امام ضلالت.

هفت. امام به معنای مقتدا

گفته شده است: مراد از «امام» کسی است که به او اقتداء شود؛ چه عاقل باشد و چه غیر عاقل، چه حق و چه باطل.^۴ بنابراین قول، انبیاء و اولیاء و شیطان و رؤسای ضلالت و خود ادیان حق و باطل و کتب آسمانی و کتب ضلال و سنت‌های اجتماعی، همه امامند، بنابر این وجه، دعوت هر مردمی با امامشان، کنایه از این است که هر تابعی در روز قیامت ملازم متبوع خویش است و «باء» «بامامهم» برای مصاحبت است. علامه طباطبایی این وجه را این گونه رد کرده است:

کتاب، سنت، دین و دیگر موارد مذکور، امام مستقل نیستند، بلکه برگشت پیروی از آنها به پیروی از پیغمبر و امام است، و همچنین پیغمبر هم از جهت اینکه امام است، به امر خدا هدایت می‌کند و اما در جهت اینکه از معارف غیبی خبر می‌دهد یا پیام‌های خدایی را ابلاغ می‌نماید از این جهت نبی و یا رسول است و امام نیست.^۵

۱. رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، ص ۳۷۷.

۲. جوادی آملی، درس تفسیر، www.eshia.ir

۳. رازی، همان، ص ۳۷۶.

۴. قونوی، *حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی*، ج ۱۱، ص ۵۵۶.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

هشت. امام به معنای پیشوای حق و باطل

مفسران شیعی غالباً امام را به معنای پیشوای حق و باطل گرفته‌اند.^۱ علامه طباطبایی نیز برای اثبات این معنا به دو قرینه استشهاد کرده است:

قرینه اول، استعمال مطلق کلمه امام است. علامه می‌گوید:

کلمه «بامامهم» مطلق است و مقتد به امام حق که خدا او را هادی به امر خود قرارش داده باشد نشده و مقتدای ضلالت عین مقتدای هدایت امام خوانده شده است.

قرینه دوم، ذیل آیه و آیه بعد است. ایشان می‌نویسد:

آیه بعد که می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» مُشعر بر این است که امامی که روز قیامت خوانده می‌شود، آن کسی است که مردم او را امام خود گرفته باشند و به او اقتدا کرده باشند، نه آن کس که خداوند به امامتش برگزیده باشد و برای هدایت به امرش انتخاب کرده باشد. پس ظاهر این می‌شود که مراد از امام هر طائفه، آن کسی است که مردم به پیشوایش تن داده باشند؛ چه امام حق باشد و چه امام باطل.^۲

یعنی آیه دوم با آیه اول در ارتباط است. بینا کسی است که امام خود را بشناسد و کور کسی است که امام خود را انکار کند. همان جایگاهی که امام نار در جبهه کفر دارد، امام نور نیز در جبهه حق دارد که همان برنامه‌ریزی و مدیریت جبهه خود می‌باشد.

به نظر می‌رسد این وجه هشتم که مورد قبول علامه نیز می‌باشد، با معنای لغوی و اصطلاحی امام، سازگاری دارد، اما از نظر لغت، ابن‌منظور واژه «امام» را این‌گونه معنا می‌کند: «امام هر آن کسی است که گروهی به او اقتدا کرده است؛ چه اینکه آن قوم به راه راست و استوار باشند یا گمراه».^۳ راغب اصفهانی درباره «امام» می‌نویسد:

امام آن چیزی است که مورد اقتدا واقع می‌شود؛ چه اینکه آن شیء مورد اقتداء، انسان باشد که به گفتار یا رفتار او اقتداء شود، یا کتاب یا غیر آن باشد؛ اعم از اینکه آن امام بر حق باشد و یا بر باطل و جمع امام ائمه می‌آید.^۴

۱. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۷۷؛ طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۳۸۰؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

۲. طباطبایی، همان، ص ۱۶۹.

۳. ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۲۲.

۴. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۲۴.

خوانش تفسیری آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی □ ۷۳

از نظر اصطلاح نیز در قرآن کریم، سخن از دو نوع رهبر در تاریخ بشریت است:
۱. رهبرانی که مردم را به آتش دعوت می‌کنند؛ مانند فرعون و هامان و اطرافیان:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ^۱.

و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد!
وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ^۲.

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.

محور دوم: بررسی جایگاه امام در آیه ۷۱ سوره اسراء

در مورد شأن و جایگاه امام، از آیه دو برداشت صورت گرفته است:

۱. تاثیر پیروی از امام در زندگی اخروی

مفسران بزرگ شیعه و سنی، هرچند در مفهوم امام با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما در این جهت متفق القول اند که آیه یادشده ناظر به جایگاه امام در قیامت و محشور شدن افراد با پیشوایان خود در آخرت و تقسیم‌بندی مردم در قیامت، براساس رهبرانشان است.^۳
وجود دو قرینه داخلی و خارجی، موید این تفسیر است:
قرینه داخلی عبارت است از: کلمه «یوم» که به روز قیامت دلالت دارد و ذیل آیه که مردم را به دو دسته تقسیم کرده است:

فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا^۴.

قرینه خارجی، همان روایات نقل شده از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم السلام است. امام باقر علیه السلام در توضیح

۱. قصص / ۴۱.

۲. انبیاء / ۷۳.

۳. سیوطی، الدر المشهور، ج ۴، ص ۱۹۴؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۶۹؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۶۸۳؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۹۷؛ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۷۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

۴. اسراء / ۷۲ - ۷۱.

این آیه می‌فرماید:

يَجِيءُ رَسُوْلُ اللّٰهِ فِي فِرْقَةٍ وَّ عَلِيٌّ فِي فِرْقَةٍ وَّ الْحَسَنُ فِي فِرْقَةٍ وَّ الْحُسَيْنُ فِي فِرْقَةٍ وَّ كُلُّ مَنْ مَاتَ بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٍ جَاءُوا مَعَهُ.^۱

رسول خدا با گروه و قوم خود به صحنه محشر خواهد آمد و علی در میان شیعیان خود خواهد آمد و حسن را گروه او همراهی می‌کنند و حسین جلودار گروه حسینیان است. هر کس میان یاران و پشتیبانانش بمیرد آن گروه با وی محشور خواهند شد.

قرطبی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

از رسول خدا ﷺ درباره آیه «یوم ندعوا...» روایت شده است که فرمود: هر شخصی همراه امام زمان، کتاب پروردگار و سنت پیامبرش فراخوانده می‌شود، پس گفته می‌شود: پیروانان ابراهیم، موسی، عیسی و محمد را بیاورید، در این زمان اهل حق می‌ایستند، کتاب‌هایشان را در دست راست‌شان می‌گیرند و گفته می‌شود که پیروانان شیطان و پیشوایان گمراه را نیز بیاورید.^۲

سیوطی نیز به سندش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: هر قومی به امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیامبرش محشور خواهد شد.^۳ در نتیجه می‌توان گفت: برپایه آیات و روایات، اعتقاد به امام و پیشوای حق با سعادت اخروی انسان گره خورده است.

۲. لزوم وجود امام در هر عصر و زمان

علامه طباطبایی، از آیه ۷۱ سوره اسراء، افزون بر محشور شدن مردم با پیشوایانشان در قیامت که جای تردید ندارد، حقیقت دیگری را نیز استخراج کرده است که در هیچ یک از کتاب‌های تفسیری پیش از ایشان، دیده نمی‌شود و آن لزوم استمرار امامت و ضرورت امام در هر عصر و زمان است. این تفسیر را می‌توان از نوآوری‌های علامه در تفسیر *المیزان* دانست. بنابر این تفسیر، وجود امام افزون بر اینکه در سعادت اخروی انسان نقش دارد، در سعادت دنیوی او نیز موثر است. پرسش اساسی این است که چگونه علامه به این موضوع رسیده است در حالی که در آیه به‌حسب ظاهر قرینه‌ای یافت نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد آنچه علامه طباطبایی را به این برداشت رسانده، فهم و برداشت خاصی است که ایشان از معنا و حقیقت امامت دارد و این برداشت مبتنی بر روش تفسیر قرآن با قرآن است. به نظر

۱. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳.

۲. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۴.

ایشان در منطق قرآن مجید، هر جا امامت طرح شده، در کنارش هدایت هم مطرح است، امامت با هدایت توصیف گشته، آن هم نه مطلق هدایت، بلکه هدایتی که به «أمر الله» است. از منظر ایشان، امام کسی است که به دلیل مقام ولایت تکوینی که به اذن الهی داراست، زمام هدایت معنوی مردم را به نحو ایصال به مطلوب دارا می‌باشد. این نقش که بسیار فراتر از «ارائه طریق» امت است، ما را به پیوستگی این جریان و لزوم آن، رهنمون می‌سازد. از این رو لازم است به جنبه هدایت‌گری خاص امام بپردازیم:

یک. واکاو معنایی واژه هدایت

«هدایت» در لغت ضد ضلالت است که بر دو اصل دلالت دارد: اصل اول پیشی گرفتن در راهنمایی کردن و اصل دیگر برانگیخته شدن لطف است. پس وقتی گفته می‌شود: «هدیت الطریق هدایة؛ یعنی برای راهنمایی او پیشی گرفتم و هر کسی را که برای راهنمایی کردن پیشی بگیرد، هادی گویند.^۱ بعضی این معنا را مقید به لطف و خیرخواهی کرده‌اند: «الرَّشَادُ وَالِدَلَالَةُ بِاللُّطْفِ إِلَيَّ مَا يُوصِلُ إِلَيَّ الْمَطْلُوبَ»^۲ هدایت در اصطلاح عبارت است از: «تعیین کمال مناسب یک شیء و راه رسیدن به آن».^۳

دو. کاربرد واژه هدایت در قرآن کریم

«هدی» و مشتقات آن، ۳۰۷ مرتبه در قرآن مجید به کار رفته است. در این کاربردها مفهوم هدایت افزون بر آنکه بعضاً به ذات باری تعالی نسبت داده شده است به فرشتگان، پیامبران، قرآن کریم، علما و شایستگان بشری یا حتی به ابلیس هم نسبت داده شده است. با نگاهی کلی به آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که هدایت در قرآن به دو قسم ابتدایی و ثانویه تقسیم می‌شود. هدایت ابتدایی نیز شامل هدایت تکوینی و تشریحی است. هدایت تکوینی به معنای هدایت مطلق و فراگیر برای همه موجودات است؛ به این معنا که زمینه کمال‌یابی، متناسب با ظرفیت هر موجودی، درون او قرار داده شده است آیه: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۴ به این موضوع اشاره دارد. این هدایت تخلف‌ناپذیر است و در مقابل آن هیچ ضلالتی وجود ندارد.

هدایت تشریحی به معنای راهنمایی است که توسط پیامبران به همگان ابلاغ می‌شود و به آن «ارائه طریق» و نشان دادن راه می‌گویند. آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۵ ما راه را به او نشان دادیم،

۱. ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۴۲.

۲. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۸۳۵.

۳. جوادی آملی، *هدایت در قرآن*، ص ۲۰.

۴. طه / ۵۰.

۵. انسان / ۳.

خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» بر این نوع هدایت اشاره دارد. این هدایت به اختیار انسان‌ها بستگی دارد و تخلف‌پذیر است چنان‌که قرآن مجید در مورد قوم ثمود فرموده است: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ؛^۱ اما ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها نایبانی را بر هدایت ترجیح دادند».

سه. موارد کاربرد هدایت به امر در قرآن کریم

هدایت به امر دو بار در قرآن مجید مطرح شده است:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ.^۲

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.

آیه دیگری:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ.^۳

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

چهار. هدایت به امر در نگاه مفسران

در اینکه منظور از واژه «امر»، امر تشریحی (دستورات الهی در شرع) است یا امر تکوینی (نفوذ فرمان الهی در عالم آفرینش)، اختلاف نظر است؛ به نظر بعضی از مفسران، مراد از هدایت به امر، هدایت تشریحی است. آنان معتقدند: ظاهر آیه و تعبیرهای روایات همین معنا را تداعی می‌کند.^۴

پنج. تکوینی بودن هدایت امام از نظر علامه طباطبایی

گروهی از مفسران، بر تکوینی بودن هدایت امام نظر داده‌اند. مبتکر این نظریه، علامه طباطبایی است؛ ایشان می‌نویسد:

هدایت به امر که در وصف امامت آمده، در واقع، هدایت تکوینی و ایجاد هدایت است

۱. فصلت / ۱۷.

۲. انبیاء / ۷۳.

۳. سجده / ۲۴.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۶۷.

خوانش تفسیری آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی □ ۷۷

که تخلف‌ناپذیر است نه فقط ارائه طریق، بلکه به معنای ایصال به مطلوب و رساندن به مقصد. در حالی که هدایت انبیاء و رسولان الهی تنها به معنای ارائه طریق است.^۱

این دیدگاه از سوی شاگردان ایشان؛ مانند استاد مطهری^۲ و جوادی آملی^۳ دنبال شده است. با این نظریه با طرح تفسیر هدایت انبیا به «ارائه طریق» و تفسیر هدایت امامان به هدایت به امر و «ایصال الی المطلوب»، نظریه نوینی در باب جایگاه امام گشوده شده است. این تفسیر از این جهت اهمیت دارد که امام نه تنها راه می‌نماید، بلکه در مسیر هدایت، بشر را همراهی می‌کند. هدایت امام تنها نشان دادن راه نیست، بلکه دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است.

علامه با استفاده از دو آیه‌ای که ذکر شد^۴ امامت را ملازم با هدایت تکوینی معرفی کرده است. ایشان قید «بأمرنا» را دلیل بر این گرفته که امامت به معنای مطلق هدایت نیست و مراد از آن هدایت تشریحی اعتباری هم نیست، بلکه از سنخ امری است که در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۵ آمده است.

بر این پایه ایشان در بیان تفکیک مقام نبوت و امامت می‌نویسد: «امام در واقع، رابط بین مردم و پروردگارشان در گرفتن بهره‌های معنوی و باطنی و نیز رساندن آن به مردم است، همچنان که پیامبر ﷺ رابط بین مردم و پروردگارشان در گرفتن بهره‌های ظاهری (ادیان الهی از طریق وحی) و رساندن آن به مردم است.»^۶

علامه طباطبایی در تعریف امر با تکیه بر آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۷ و آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً يَأْتِيهَا»^۸ معتقد است: «امر الهی، دفعی و غیر تدریجی است و به ملکوت مخلوقات ارتباط دارد».^۹

علامه چگونگی این هدایت را در پرسشی که از وی شده، چنین توضیح می‌دهد:

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۳، ص ۳۱۸.

۳. جوادی آملی، *تفسیر تسنیم*، ج ۶، ص ۴۶۲.

۴. انبیاء / ۷۳، سجده / ۲۴.

۵. یس / ۸۲.

۶. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۷۲.

۷. یس / ۸۳ - ۸۲.

۸. قمر / ۵۰.

۹. طباطبایی، همان، ص ۲۷۲.

در هدایت ایصالی، عمل انجام‌شده به‌سوی خدا سوق داده می‌شود. اعمال بندگان بر امام عرضه می‌شود و حضرت آن را رشد می‌دهد (شفاعت) و همچون باغبان پرورش داده از هرگونه آفت و نقص و عیب محفوظ می‌دارد. امام باغ اعمال را هدایت می‌کند و این هدایت ایصال الی المطلوب است نه ارائه طریق.^۱

بعضی از محققان، ایصال به مطلوب را گونه‌ای ویژه از هدایت تشریحی دانسته‌اند که به افراد خاص و در شرایط ویژه اختصاص می‌یابد.^۲ درحالی‌که علامه به صراحت بر هدایت تکوینی امام تأکید کرده و اظهار داشته‌اند:

امام به لحاظ مقام امامت کسی است که رابط و واسطه تکوینی در هدایت انسان است. امام به منزله مجرای فیض خدا در هدایت تکوینی انسان‌هاست.^۳

علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش که چرا «امر» در آیات ۷۳ انبیاء و ۲۴ سجده را به‌معنای ارائه طریق نگرفته است؟ می‌گوید: «برای اینکه ابراهیم علیه السلام در همه عمر این هدایت (ارائه طریق) را داشته است».^۴ خدای متعال ابراهیم علیه السلام را وقتی امام قرار داد که سال‌ها دارای منصب نبوت بود و معلوم است که نبوت منفک از منصب هدایت به‌معنای راهنمایی نیست. پس هدایتی که در منصب امام است، نمی‌تواند معنایی غیر از رساندن به مقصد داشته باشد.^۵

محور سوم؛ ارتباط دو تفسیر یادشده با یکدیگر

ممکن است گفته شود بین دو تفسیر آیه یادشده چگونه می‌توان ارتباط برقرار کرد درحالی‌که یکی مربوط به جایگاه امام در قیامت و محشور شدن افراد با پیشوایان خود در آخرت و دیگری مربوط به جایگاه امام و نقش آن در زندگی دنیوی است؟

در پاسخ باید گفت: مفاد آیه ۷۱ سوره اسراء این است که انسان ناگزیر باید الگو و رهبری را برای خود انتخاب کند؛ زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود و تقسیم‌بندی مردم در قیامت، بر پایه رهبران آنان خواهد بود. در واقع چهره ملکوتی اعمال که در سایه اعتقاد به ولایت امام و عدم آن، شکل

۱. رخشاد، در محضر علامه طباطبایی، ص ۷۸ - ۹۶.

۲. نویری، «تأملی بر مقاله: تأملی در نظریه علامه طباطبائی در مفهوم امامت در آیه ابتلاء»، معرفت کلامی، ش ۳، ص ۴۷ - ۶۶.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۵. همان.

خوانش تفسیری آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی □ ۷۹

می‌گیرد، در قیامت ظهور پیدا کرده و با آن شناخته می‌شود. بر این پایه جایگاه امام و ولایت در متن زندگی تجلی می‌یابد نه آنکه صرفاً موضوع اعتقادی و در حاشیه باشد. امام زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم در دنیا و آخرت است. وقتی سیر الی الله در هر زمانی لازم است واسطه این سیر نیز در هر عصر و زمانی لازم است. ایشان با توجه به حقیقت و جایگاه امام که بیان شد، در مورد آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» به صراحت می‌نویسد:

به حکم این آیه، امام کسی است که در روزی که باطن‌ها ظاهر می‌شود، مردم را به طرف خدا سوق می‌دهد، هم‌چنان که در ظاهر و باطن دنیا نیز مردم را به سوی خدا سوق می‌داد، و آیه شریفه علاوه بر این نکته این را نیز می‌فهماند: که پست امامت پستی نیست که دوره‌ای از دوره‌های بشری و عصری از آن اعصار از آن خالی باشد بلکه در تمام ادوار و اعصار باید وجود داشته باشد، مگر اینکه نسل بشر به کلی از روی زمین برچیده شود.^۱

علامه در جای دیگر نیز با توصیف امام به‌عنوان رابط میان مردم و پروردگار و التزام به هدایت تکوینی امام، لزوم وجود دائمی امام در هر زمان را نتیجه گرفته است، آنجا که می‌نویسد:

دریافت احکام و شرایط آسمانی به واسطه پیغمبران انجام می‌گیرد، لازم نیست که مستمر و همیشگی باشد. از این رو لزوم ندارد پیوسته پیغمبری در میان بشر وجود داشته باشد ولی وجود امام که نگهدارنده دین آسمانی است، پیوسته در میان بشر لازم است و هرگز جامعه بشری از وجود امام خالی نمی‌شود، بشناسند یا نشناسند.^۲

بنابراین امام از منظر قرآن کریم، کاروان سالار هستی است که کاروان بشری را در ظاهر دنیا و باطن آن، به سوی مبدأ آفرینش سوق می‌دهد. در قیامت که عرصه ظهور و تجلی این دنیا است، این قیادت و سوق‌دهی، چنین تمثّل می‌یابد که قرآن مجید فرموده است: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^۳ وجود امامی از نسل پیامبر ﷺ تا روز قیامت ضروری است تا هدف از خلقت که هدایت انسان‌هاست، دچار خدشه نشود. از دیدگاه علامه، امامت، گستره‌ای به اندازه تاریخ حیات بشر دارد و هیچ عصری از وجود حجج الهی خالی نیست.

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۶۲.

۳. اسراء / ۱.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در مفاد آیه ۷۱ سوره اسراء، می‌توان گفت:

۱. از سوی مفسران، در مورد واژه «امام» در آیه ۷۱ سوره اسراء، هشت معنا ذکر شده است. علامه طباطبایی، منشأ تفاسیر مختلف از امام را عدم فهم صحیح امامت از منظر قرآن دانسته است.
۲. همه مفسران، با توجه به کلمه «یوم» در آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» آن را بر فراخوانی گروه‌های مردم، همراه با پیشوایانشان در قیامت دانسته‌اند، اما علامه طباطبایی، با توجه به آیات دیگر، ضرورت وجود امام در هر عصر و زمان را نیز به‌دست آورده است.
۳. علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* در موارد مختلف، با توصیف امام به‌عنوان رابط میان مردم و پروردگار و التزام به هدایت تکوینی امام، لزوم وجود دائمی امام در هر زمان را نتیجه گرفته است.
۴. با توجه به تفسیر علامه طباطبایی، می‌توان آیه مذکور را یکی از ادله اثبات نیاز به امام زمان علیه السلام در عصر حاضر بر شمرد.
۵. به نظر علامه، جایگاه امام و ولایت در متن زندگی تجلی می‌یابد نه آنکه صرفاً موضوع اعتقادی و در حاشیه باشد. امام زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم در دنیا و آخرت است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

قرآن مجید.

- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۷ ق.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- ابن فارس، أحمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران، صدر، چ ۶، ۱۳۶۶ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *درس تفسیر*، ۱۳۸۷ ش: www.eshia.ir.
- جوادی آملی، عبدالله، *هدایت در قرآن*، تهران، رجاء، چ ۳، ۱۳۷۲.

خوانش تفسیری آیه «یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی □ ۸۱

- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۲۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب، چ ۲، ۱۴۰۴ ق.
- رخشاد، محمدحسین، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، سما قلم، ۱۳۸۶ ش.
- زمخشری، جارالله محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار کتاب العربی، چ ۳، ۱۴۰۷ ق.
- سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چ ۲، ۱۳۹۴ ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *شیعه در اسلام*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ ۵، ۱۳۸۸ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*. تهران و قم، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *تلخیص الشافی*، قم، عزیزی، ۱۳۵۱ ش.
- طبیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، چ ۲، ۱۳۷۸ ش.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قاهره، دار المعارف، چ ۲، ۱۳۹۷ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دار کتاب، چ ۳، ۱۳۶۳ ش.
- قونوی، اسماعیل بن محمد، *حاشیه القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دار التعارف، چ ۴، ۱۴۰۱ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چ ۳، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۸۹ ش.
- مغنیه، محمدجواد، *الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ ۳۱، بی تا.

- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دار القرآن الکریم، چ ۲، ۱۳۷۳ ش.
- نجارزادگان، فتح‌الله، معنانشناسی امام و مقام امامت بررسی تطبیقی از دیدگاه مفسران فریقین، تهران، سمت، ۱۳۹۰ ش.
- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.

ب) مقاله‌ها

- اخوان نبوی، قاسم، «ماهیت امامت از دیدگاه علامه طباطبایی»، قبسات، ش ۴۵، ۱۳۸۶، ۷۸-۶۷.
- روری مجد، علی، «نقش جامعه‌ساز «هدایت به امر» امام در تفسیر المیزان»، اندیشه علامه طباطبایی، ش ۱، ۱۳۹۳، ۹۰-۷۱.
- فاریاب، محمدحسین، «تأملی در نظریه علامه طباطبائی در مفهوم امامت در آیه ابتلاء»، معرفت کلامی، سال دوم، ش ۱، ۱۳۹۰، ۷۴-۴۵.
- فتاحی زاده فتحیه و فریده امینی، «معنانشناسی «امام حق» در آیات قرآن»، مطالعات تفسیری، ش ۲۰، ۱۳۹۳، ۷۲-۵۱.
- کربلایی پازوکی، علی، «هدایت باطنی و معنوی امام و مسئله امامت در اندیشه علامه طباطبائی و تفسیر المیزان»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۱۶، ۱۳۹۳، ۹۲-۷۷.
- نجارزادگان، فتح‌الله، «بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در باب امامت به معنای «هدایت به امر»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۴، ش ۱، ۱۳۹۰، ۱۲۶-۱۰۷.
- نجارزادگان، فتح‌الله، «بررسی معنانشناسی واژه امام، در آیه امامت حضرت ابراهیم بقره ۱۲۴»، کتاب قییم، ش ۱۳۹۰، ۳۰-۷.
- نوبری، علیرضا، «تأملی بر مقاله «تأملی در نظریه علامه طباطبائی در مفهوم امامت در آیه ابتلاء»»، معرفت کلامی، سال دوم، ش ۳، ۱۳۹۰، ۶۶-۴۷.